



Comparative Study of Intercession from the Perspective of Transcendental Wisdom, Ash'arism (Based on the Views of Fakhr al-Razi) and Mo'tazila (Based on the Views of Qazi Abdul Jabbar) in Terms of the Noble Quran

Morteza Bayat¹
Mahmood Saydi²
Ehsan Mansoori³

(Received: 15/08/2017; Accepted: 03/11/2017)

Abstract

Intercession is one of exegetic-theological issues raised among Islamic thinkers through the verses of the Quran. Intercessory issues can be divided into two general categories as those who intercede and those who are interceded. 'Ashari and Mo'tazila theologies regard Prophet Muhammad as an intercessor, yet have not commented anything special about other intercessors. In contrast, Mulla Sadra regards pioneer creatures in the curve of descent (Rational Abstracts) and those in the curve of ascent (Complete Humans) as intercessors and leaders for the rest of humans in their path to God because of being mediators to receive grace. The Prophet of Islam initiates intercession due to his comprehensive features. Mo'tazila holds that intercession would increase the blessing of Muminin in paradise and 'Asharism holds that it would also decrease the punishment of fasiqin (violators) and cruel people. Criticizing Mo'tazila theology, Mulla Sadra regards intercession as also effective in reducing the punishment of those doomed to hell; of course just in case their vicious acts are not dominant.

Keywords: *Intercession, Mo'tazila, Ash'arism, Mulla Sadra, Mu'min (believer), Fasiq (violation)*

¹ Assistant Professor, Department of Islamic Teaching, University of Arak;

Email: m_bayat@araku.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Shahed University; Email: m.saidiy@yahoo.com

³ Ph.D. Student in Philosophy and Islamic Kalam, University of Qom;

Email: erfanhakim@chmail.ir



بررسی تطبیقی مسئله شفاعت از منظر حکمت متعالیه، اشاعره (با)

محوریت آرای فخر رازی و معتزله (با محوریت آرای قاضی

عبدالجبار)

باتوجه به آیات قرآن کریم

مرتضی بیات^۱

محمود میدی^۲

احسان منصوری^۳

(تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۸/۱۲)

چکیده

«شفاعت» از مباحث تفسیری - کلامی است که آیات قرآن سبب طرح آن در میان متفکران اسلامی شده است. مباحث مربوط به شفاعت را می‌توان به دو دسته کلی **شفاعت کنندگان** و **شفاعت شوندگان** تقسیم کرد. اشاعره و معتزله، پیامبر اسلام را شفاعت کننده می‌دانند و درباره سایر شافیان نظریه خاصی ارایه نکرده‌اند. در مقابل، ملاصدرا موجودات متقدم در قوس نزول (مجردات عقلی) و صعود (انسان‌های کامل) را به دلیل واسطه فیض بودن، شفاعت کننده انسان‌ها و هادیان آنها به سوی خداوند می‌داند. پیامبر اسلام نیز به دلیل جامعیت اسمایی فاتح باب شفاعت است. معتزله، شفاعت را در ازدیاد نعمت‌های مؤمنان بهشتی، و اشاعره آن را در کاستن عذاب فاسقان و ظالمان نیز فراگیر می‌دانند. ملاصدرا ضمن نقادی نظریه معتزله، شفاعت را در کاهش عذاب دوزخیان نیز موثر می‌داند؛ البته در صورتی که افعال ناپسند آنها ملکه راسخ نگشته باشد.

کلید واژگان: شفاعت، معتزله، اشاعره، ملاصدرا، مؤمن، فاسق.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد

۳. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم

m_bayat@araku.ac.ir

m.saidiy@yahoo.com

erfanhakim@chmail.ir

۱. مقدمه

قرآن کریم همواره الهام‌بخش متفکران حوزه‌های گوناگون علمی در مسائل مختلف، و سبب طرح مباحث گوناگون الهیاتی در میان آنان است. به گونه‌ای که آیات قرآنی، اصلی‌ترین منبع تفکر و تعقل در میان اندیشمندان مسلمان و سبب جهت‌دهی به نظریات آنان می‌باشد.

مسئله شفاعت از مباحث کلامی است که آیات قرآن سبب طرح آن در میان متفکران اسلامی شده است. شفاعت از ماده «شفع»، گونه‌ای از نصرت و یاورى (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۷۸) نسبت به انسان نیازمند است که با اذن خداوند انجام می‌گیرد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۵۴۰). آیات الهی درباره شفاعت به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند. اول، آیاتی که شفاعت را در روز قیامت مطلقاً نفی می‌کند (ر.ک بقره: ۲۵۴). دوم، آیاتی که سودمندی شفاعت را برای مجرمان نفی و اصل آن را به گونه موجه جزئی ثابت می‌کند (ر.ک بقره: ۴۸). سوم، آیاتی که سرپرستی و شفاعت جز خدای سبحان را نفی می‌کند (ر.ک سجده: ۴) و چهارم، آیاتی که شفاعت دیگران را در گرو اذن و رضایت الهی می‌دانند (ر.ک بقره: ۲۵۵؛ انبیاء: ۲۸) و (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۳۶-۳۳۷).

پیش از ملاصدرا، متکلمان و مفسران معتزلی و اشعری برای ارایه تفسیری جامع و معقول از این آیات و بیان نظریه‌ای منسجم از آنها تلاش‌هایی کرده‌اند. در مقابل، صدرالمألهین همواره در صدد تطبیق آیات قرآنی با نتایج براهین فلسفی خویش است و بدین جهت، تلاش می‌کند تا تفسیری برهانی و معقول از آیات قرآنی درباره مسئله شفاعت ارایه دهد.

در پژوهش حاضر، ضمن بررسی نقادانه نظریات اشاعره و معتزله درباره شفاعت، دیدگاه ملاصدرا نیز در این باره بررسی و تحلیل می‌شود.

۲. شفاعت‌کنندگان

پیش از بیان دیدگاه ملاصدرا درباره شفاعت، لازم است تعریف آن از نظر صدرالمتألهین در حکمت متعالیه بیان شود. «شفاعت» به معنای بخشیدن و هبه نمودن شخصی یا چیزی را به کسی دیگر یا درخواست و طلب نمودن چیزی برای اوست. از این جهت، شفاعت به معنای وسیله قرار دادن، دوستی یا قرابت برقرار نمودن می‌باشد که ماده آن از «شفع» بوده و متضاد آن «وتر» به معنای فردیت [و تنهایی] است. بدین لحاظ، شفاعت‌شونده، فرد و تنها بوده که شفاعت‌کننده او را ملحق و ضمیمه به خویش می‌نماید (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۱۵) و شفاعت‌شونده را از تنهایی و فردیت بیرون می‌آورد و شفاعت‌کننده متصف به شفیع بودن می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۲۴).

یکی از مسائل اساسی مطرح در بحث شفاعت، شفاعت‌کنندگان هستند. در قرآن و روایات اسلامی، حق شفاعت درباره گروه‌ها، افراد، مکان‌ها، قرآن و... فراوان به چشم می‌خورد که به مجموع آنها اشاره می‌شود. خداوند (وآخر من یشفع هو ارحم الراحمین)، پیامبر اسلام، امامان معصوم، پیامبران، فرشتگان، شهیدان راه خدا، دانشمندان، خویشاوندان، همسایگان، مؤمنان، امانت‌داران و... از جمله شفیعان هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۳۹-۱۴۰).

اشاعره و معتزله، پیامبر اسلام را شافی می‌دانند: «أن شفاعة النبي ثابتة للأمة» (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۴۶۳؛ جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۱۲). با وجود اینکه قرآن از شافیان متعددی یاد کرده است، ظواهر برخی از عبارات آنان نشان می‌دهد که انحصار شفاعت برای پیامبر اسلام است: «به‌هریک از انبیا از طرف خداوند علمی اعطا شده است که سبب امری می‌گردد؛ مانند علم عیسی که سبب از بین رفتن تهمت از مریم و علم محمد که سبب وجود شفاعت برای اوست» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۰۴)؛ هر چند در موارد دیگری، آنها پیامبران دیگر را نیز شافی می‌دانند. برای نمونه در ذیل تفسیر آیه «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (مانده: ۱۱۸)، عیسی شافی دانسته می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۹۸). همچنین از مفاد آیه «رَبِّ إِنْهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (ابراهیم: ۳۶)، شفاعت ابراهیم استنباط می‌گردد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۰۲-۱۰۳). پس، می‌توان گفت که آنها هر پیامبری را دارای شفاعت نسبت به امت خویش می‌دانند. با وجود این،

متکلمان اشعری و معتزلی نظریه‌جامعی در مورد شفاعت کنندگان ارایه نمی‌دهند و عبارات آنان در این زمینه دچار ناسازگاری و تناقض درونی‌اند.

تعریف شفاعت از دیدگاه ملاصدرا بیان شد. اینک باتوجه به آن، به بررسی و توضیح این اصل کلامی - اعتقادی باتوجه به مبانی فلسفی حکمت متعالیه پرداخته می‌شود. توضیح اینکه، «وجود» دارای مراتب مختلف تشکیکی است که از بالاترین مرتبه؛ یعنی خداوند آغاز می‌شود و به ترتیب، موجودات از او صادر می‌شوند. البته چنین ترتیبی از شدت به ضعف است تا اینکه به عالم ماده و دار تکلیف (پایین‌ترین مرتبه وجودی) برسد. موجودات مادی و انسان‌ها با حرکت جوهری به تدریج مراتب کمالی را طی می‌کنند و به فعلیت می‌رسند. صدور موجودات از خداوند، «قوس نزول» و بازگشت موجودات به سوی او، «قوس صعود» نامیده می‌شود. باتوجه به این معنی، عقول طولی و موجودات مجرد واسطه‌افاضه فیض خداوند به موجودات مادی هستند. انسان کامل که علت غایی ایجاد مرتبه ماده است، واسطه فیض نسبت به آنها بوده و انسان‌ها را به سوی خداوند هدایت کرده و از قوه به فعل خارج می‌کند؛ زیرا که بانظر به تعریف شفاعت، موجودات مجرد و انسان کامل به دلیل نسبت قرب به خداوند، واسطه میان انسان‌ها و خداوند می‌شوند، و از یاد ثواب یا بخشش گناهان آنها را طلب می‌کنند.

باتوجه به این معنی، از دیدگاه ملاصدرا، شفاعت در مقام تمثیل؛ مانند افاضه و پرتوافکنی نور از خورشید است. می‌دانیم که اشیا در دریافت نور از خورشید متفاوت هستند. اشیا صاف و صیقلی، نور بیشتر و اشیا ی‌ثقیل و کثیف، نور کم‌تری می‌گیرند؛ با اینکه افاضه کننده نور یکی است. به همین میزان، خداوند افاضه کننده وجود به همه موجودات عالم است، ولی موجودات دارای مراتب مختلف تشکیکی هستند و از این روی، در دریافت وجود متفاوت‌اند. بنابراین، هر مرتبه بالاتر واسطه افاضه فیض نسبت به مرتبه پایین‌تر می‌باشد و عالم مجردات طولی واسطه افاضه فیض برای موجودات مادی است؛ زیرا که مادیات به دلیل ضعف وجودی و فقدان سنخیت، قابلیت دریافت مستقیم و بی‌واسطه افاضه فیض را ندارند. باتوجه به این معنی، در قوس صعود و حرکت انسان‌ها

به سوی خداوند، پیامبران و در رأس آنها پیامبر اسلام به دلیل جامعیت اسمایی (اسم الله)، اولیا و علما واسطه دریافت فیض انسان‌ها از جانب خداوند هستند^۱ و در خروج آنها از قوه به فعلیت و نقص به کمال موثرند. به همین جهت در قرآن فرموده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱). از این رو، هر کسی که مناسبت و سنخیت با وجود این گونه واسطه‌ها داشته باشد، مانند اینکه از اوامر و نواهی شرعی پیروی نماید، مطیع آنها باشد و... مشمول شفاعت می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۲۴-۱۲۵). یعنی اینکه باتوجه به تعریف شفاعت، شفاعت‌کنندگان واسطه برقرار نمودن دوستی و مودت یا از بین بردن موانع آن می‌گردند.

بدین لحاظ، امور دیگری نیز که در شریعت از آنها با عنوان شفاعت‌کنندگان نام برده شده است، به دلیل تأثیر آنها در کمال وجودی انسان، خروج او از قوه به فعل و در نهایت متابعت انسان کامل می‌باشد؛ مانند تلاوت قرآن کریم، اتیان اوامر شرعی و... زیرا که این امور در بخشیدن و هبه نمودن کمالات وجودی یا از بین بردن موانع سنخیت میان انسان و خداوند تأثیر بسیاری دارند.

با توجه به تشکیکی بودن نظام وجود و اختصاص بالاترین مرتبه آن به خداوند، از دیدگاه ملاصدرا آخرین شفاعت‌کننده خداوند است. زیرا که همه موجودات معلول او بوده و در قوس نزولی از واجب‌الوجود صادر می‌شوند و در قوس صعودی نیز به سوی او بازمی‌گردند: «آخر من یشفع هو أرحم الراحمین» (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۳۱۹).^۲ ملاصدرا در تصریح به این مطلب می‌گوید: «... فذاته تعالی علّة تمامية كلّ شيء و غاية کمال کلّ موجود إماماً بلا واسطه كما للحقیقة المحمدية التي هي صورة نظام العالم وأصله و منشأه و إماماً بواسطة فيضه الأقدس و وجوده المقدّس كما لسائر الموجودات و فيه سرّ الشفاعة و لواء الحمد» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷۷). باتوجه به این معنی در برخی از آیات قرآن شفاعت منحصر در خداوند دانسته می‌شود: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (زمر: ۴۴). این مطلب منافاتی با وجود شفاعت‌کنندگان دیگر ندارد. زیرا که شفاعت همه آنها با اذن خداوند انجام می‌گیرد که در ادامه خواهد آمد.

باتوجه به تشکیکی بودن نظام وجود و مبتنی بودن شفاعت بر نظام علیت، موجود سابق در سلسله علل طولی و قوس نزولی، فاتح باب شفاعت خواهد بود که همان وجود منبسط، عقل اول و حقیقت محمدیه است: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ» (مجلسی، ۱۴۳۰، ج ۱۶، ص ۴۰۲).^۳ در قوس صعودی نیز ظهور انسانی آن حقیقت و اوصیای کامل او؛ یعنی ائمه طاهرین چنین خواهند بود: «أنا سيد ولد آدم و صاحب اللواء و فاتح باب الشفاعة يوم القيامة»^۴ (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۲۸).

۳. معنای اذن در شفاعت

یکی از مسائل مطرح در مورد شفاعت که در آیات قرآن مطرح شده است، مسئله «اذن» در شفاعت است. در برخی از آیات مربوط به شفاعت، شفاعت کنندگان صرفاً با اذن خداوند قادر به شفاعت هستند: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (طه: ۱۰۹) و «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» (سبأ: ۲۳). از این رو، مسئله این است که اذن در این گونه آیات به چه معنی است؟

با تحقیق و جست‌وجو در آثار کلامی و تفسیری متکلمان اشعری و معتزلی، معنای خاص یا تفسیر ویژه‌ای از این مسئله یافت نشد. از این جهت، نظریات آنان در این زمینه دچار کاستی است.

بیان شد که از دیدگاه ملاصدرا شفاعت کنندگان واسطه‌های فیض خداوند در دو قوس صعود و نزول هستند. زیرا که موجودات متقدم در دریافت فیض نسبت به موجودات متأخر، اولی هستند و به دلیل سنخیت میان علت و معلول، مادیات و انسان‌ها عادی توسط مجردات و انسان‌ها کامل، فیض خداوند را دریافت می‌کنند. باتوجه به اینکه همه موجودات امکان ذاتی از یک‌سوی و امکان فقری از سوی دیگر دارند، همه آنها وابسته و نیازمند به خداوند هستند و استقلالی ندارند. به بیان دیگر، همه افعال آنها به دلیل نیازمندی وجودی، وابسته و نیازمند به خداوند است. بنابراین، «اذن» در آیات قرآن مربوط به شفاعت، به معنای تقدیم و تأخیر وجودی و وابستگی و نیازمندی آنهاست: «معنی الإذن عبارة عن جعله تعالى بعض الممكنات مخصوصا بالقرب إليه و التوسط بين هو بين من ليس له هذه

المرتبة» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۲۷). با توجه به این معنی، شفاعت فقط با اذن خداوند انجام می‌گیرد. زیرا که موجودی به جز خداوند استقلال وجودی ندارد. بنابراین «اذن» در آیات قرآنی مربوط به شفاعت به معنای تقدیم و تأخیر وجودی و وابستگی و نیازمندی آنهاست (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۲۷).

۴. شفاعت‌شوندگان

بیشترین مباحث مطرح شده درباره شفاعت در میان متکلمان اشعری و معتزلی در مورد شفاعت‌شوندگان است. متفکران اسلامی در اثبات شفاعت پیامبر و عدم شمول آن نسبت به کفار اتفاق نظر دارند و از این جهت دو آیه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً» (اسراء: ۷۹) و «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی: ۵) را به مقام شفاعت حمل می‌کنند. با وجود این، شمول شفاعت و شفاعت‌شوندگان در نظر آنان اتفاقی نیست؛ به این ترتیب که معتزله شفاعت را در زیاد شدن نعمت‌های بهشتیان می‌دانند (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۴۶۵-۴۶۴)، نه تخفیف عذاب اهل جهنم؛ ولی اشاعره علاوه بر آن، شفاعت پیامبر را در ساقط شدن عقاب از اهل جهنم و عذاب نیز فراگیر می‌دانند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۴۷۴). از این رو، شفاعت پیامبر در قیامت شامل آنها می‌گردد تا اینکه داخل جهنم نشوند، و یا در صورت ورود به جهنم، با شمول شفاعت از آن خارج شده و به بهشت وارد شوند (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۳۱۳-۳۱۲).

۵. استدلال‌های معتزله در فراگیر نبودن شفاعت

اشاره شد که از دیدگاه معتزله، شفاعت در آخرت صرفاً شامل زیاد شدن نعمت‌های بهشتیان و بالاتر رفتن مرتبه آنها می‌شود و بر این اساس شامل تخفیف عذاب برای فاسقان و ظالمان نمی‌شود. استدلال‌های آنها جهت اثبات این ادعا از این قرار است:

۵-۱. استدلال اول

«وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره: ۴۸). این آیه از سه جهت بر عدم شمول شفاعت نسبت به ساقط شدن عقاب یا تخفیف آن دلالت می‌کند. زیرا طبق این آیه، کسی در آخرت یاری‌رسان فرد دیگری

نیست، شفاعتی مقبول نمی‌شود و کمکی رسانده نمی‌شود. از این رو، عمل هر انسانی به حال خود او مفید خواهد بود و در صورت توبه، از نتایج افعال ناپسند خویش رهایی خواهد یافت، نه به واسطه شفاعت (عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۲۴). به بیان دیگر، آیه بر دایمی بودن عذاب دلالت می‌کند و از این روی شفاعتی برای ظالمان نیست (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۴۶۴).

۵-۲. استدلال دوم

«مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يَطَاعُ» (غافر: ۱۸). هر کسی که فعل ظلمی انجام دهد، ظالم خواهد بود. کافر و فاسق نیز به دلیل انکار خداوند و ارتکاب گناه، ظالم هستند. از سوی دیگر، طبق مفهوم آیه، ظالمان شفاعت کننده‌ای نخواهند داشت؛ زیرا که از اوامر خداوند اطاعت نکرده و سرپیچی نموده‌اند. در نتیجه، شفاعت شامل آنها نمی‌شود (عبدالجبار، ۱۹۶۲، ج ۸، ص ۲۴۴).
به همین میزان، معتزله به آیات دیگری نیز در اثبات مدعای خویش استدلال می‌کنند: «مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» (بقره: ۲۵۴)، «وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (بقره: ۲۷۰)، «وَإِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» (انفطار: ۱۶-۱۴). این گونه آیات دلالت می‌کند که انسان‌های فاسق و ظالم در آخرت شفیع نخواهند داشت و به همین جهت، شفاعت پیامبر شامل آنها نمی‌شود (عبدالجبار، بی تا، ص ۳۶۳).

۵-۳. استدلال سوم

آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸)، به طور خاص بر اینکه فاسقان و ظالمان مشمول شفاعت نمی‌گردند، دلالت می‌کند. زیرا که اینان به دلیل انجام افعال ناشایست، مورد رضایت خداوند و مرضی او نیستند (عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۲۶۱).^۵
نتیجه‌ای که معتزله از این آیات می‌گیرند این است که، با توجه به این آیات و استدلال‌هایی که بر اساس آنها بیان شده است، شفاعت فقط شامل ازدیاد نعمت‌های مؤمنان می‌شود و سبب کاسته شدن عقاب نمی‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۹). سخن زمخشری با توجه به نوع و تفسیر آیات، مصادره به مطلوب است. همچنین، با توجه به این استدلال‌ها،

از نظر معتزله مرتکب گناهان کبیره و فاسقان در صورتی که توبه نکرده باشند، همیشه در عذاب خواهند بود و خلاصی از آن نخواهند داشت (عبدالجبار، بی تا، ص ۶۶۸).

۶. نقادی ملاصدرا از نظریه معتزله

ملاصدرا از چندین جهت به نقد نظریه معتزله و استدلال‌های آنها در این زمینه

می‌پردازد:

۶-۱. آیات مورد استدلال معتزله، از نظر منطقی قضایای مهمله هستند^۶ و فاقد سور قضیه می‌باشند؛ یعنی اینکه این آیات اثبات نمی‌کنند که همه انسان‌های فاسق یا ظالم مشمول شفاعت نمی‌شوند و خالد در جهنم هستند. زیرا که نمی‌توان سور «کل» یا «همه» را در آنها تقدیر گرفت. بنابراین، با توجه به سور نداشتن این آیات و سازگاری قضایای مهمله با سور کلی و جزئی، نمی‌توان از مدلول آنها، نتیجه مورد نظر معتزله را استنباط کرد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۳۰).

۶-۲. با توجه به اینکه آیات مورد استدلال معتزله، فاقد سور می‌باشند، با آیات مورد استدلال اشاعره در اثبات شمول شفاعت، تخصیص می‌خورند. پس، می‌توان نتیجه گرفت که نفی کلی و فراگیر نبودن، مقصود این گونه آیات نیست. مؤید این نکته آن است که: اگر ثواب‌های کسانی که مرتکب گناهان صغیره و کبیره می‌شدند، بیش از گناهانشان باشد، از عمومیت این آیات خارج شده و این آیات شامل آنها نمی‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۳۰).

با توجه به این معنی، گناهکاران اهل توحید [اعم از فاسقان و مرتکبان گناهان کبیره] در صورتی که مرتکب گناهی شده باشند، شفاعت شامل آنها می‌شود. بدین جهت، در روایات شیعی آمده است که: «أَنَّهُ لَا يَصِيبُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ أَلَّمْ فِي النَّارِ إِذَا دَخَلُوهَا وَإِنَّمَا تُصِيبُهُمُ الْأَلَامُ عِنْدَ الْخُرُوجِ مِنْهَا فَتَكُونُ تِلْكَ الْأَلَامُ جَزَاءً بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۴، ص ۷۷-۷۸)؛ (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۱۷).

برهان فلسفی این مطلب از دیدگاه صدرالمتألهین چنین است: هر کسی که نسبت و سنخیتی با انسان کامل و پیامبر داشته باشد؛ اعم از مؤمنان یا گناهکاران، مشمول شفاعت او خواهند شد. البته در صورتی که گناه، ملکهٔ راسخ در وجود آنها نشده باشد؛ به گونه‌ای که سبب زوال سنخیت

و مناسب با پیامبر گردد. زیرا که در این صورت، به دلیل فقدان استعداد و قابلیت، و استحکام ملکات ذمیمه، شمول شفاعت نسبت به آنها ممتنع می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۳۶). توضیح این نکته ضروری است که فعلیت یافتن و استحکام ملکات، سبب بطلان استعداد و قابلیت می‌شود و شخص، بدین جهت با حرکت جوهری از قوه به فعلیت می‌رسد. از نظر ملاصدرا، چنین امری سبب بی‌نیازی از بدن و در نتیجه، مرگ طبیعی می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۳-۲). بنابراین، اصحاب یمین [مؤمنان و گناهکاران؛ در صورت صدق عنوان اصحاب یمین بر آنان] مشمولان شفاعت هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷۰)، ولی اصحاب شمال شامل آن نمی‌شوند.

طبق آیات قرآن، برخی از انسان‌ها از شفاعت محروم هستند و مشمول آن نمی‌شوند: «ما سَلَکُمْ فِی سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْکِینَ * وَکُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِینَ * وَکُنَّا نَکَذِبُ بِیَوْمِ الدِّینِ * حَتَّىٰ اَنَّا الْیَقِینُ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِینَ» (مدثر: ۴۸-۴۲). طبق این آیه‌ها، نمازگزار بودن، اطعام مسکین، فروزفتن در زخارف دنیا، اعتقاد داشتن به قیامت و رضایت خداوند، سبب شفاعت می‌شود. شفاعت‌شوندگان از منظر روایات شیعی نیز گروه‌های متعددی از انسان‌ها هستند؛ از جمله یکتاپرستان «إِنَّ اللَّهَ لَا یَدْخُلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَ قَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ وَ الْخُلُودَ فِیْهَا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۲۱)، دوستداران و شیعیان حضرت زهرا؛ «یا قَاطِمَةُ! اُبَشِّرِی فَلَکِ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَّحْمُودٌ تَشْفَعِینَ فِیْهِ لِْمُحِبِّکِ وَ شِیعَتِکِ فَتَشْفَعِینَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۳۴۶)، گویندگان لاله‌الاله‌الله؛ «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُرَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَنَّا وَ جَلَّ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۸) و ...

بنابراین، طبق نظام فلسفی صدرالمتألهین، سنخیت داشتن با پیامبر اسلام، اتصاف به امور فوق، و راسخ و ملکه‌نشدن اضداد آن، موجب شفاعت می‌گردد و در نظر، تفاوتی در شمول شفاعت میان مؤمنان و گناهکاران از این جهت نیست. از این رو، نظریه معتزله در تخصیص شفاعت‌شوندگان به مؤمنان، بالاتر شدن مرتبه آنها و نفی شفاعت از فاسقان،

۷. استدلال‌های اشاعره در اثبات فراگیری شفاعت

متفکران اشعری در اثبات فراگیری و شمول شفاعت؛ یعنی ازدیاد نعمت‌های بهشتیان و کاستن عذاب دوزخیان، استدلال‌هایی اقامه کرده‌اند:

۷-۱. استدلال اول

خداوند به پیامبر خویش امر می‌نماید که برای مؤمنان استغفار نماید: «وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (محمد: ۱۹). مرتکب گناهان کبیره نیز مؤمن است. از این رو، استغفار در این آیه شامل آنها نیز می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰). خداوند در آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي.» (حجرات: ۹)، سرکشان را هم مؤمن می‌نامد (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۵۷). با نتیجه‌گیری از دو مقدمه فوق؛ یعنی امر به استغفار نسبت به مؤمنان و مؤمن بودن فاسق، شفاعت پیامبر در مورد افراد فاسق نیز پذیرفته می‌شود؛ چون «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی: ۵). طبق این آیه، خداوند آن‌قدر به پیامبر خویش اعطا می‌نماید تا اینکه راضی و خشنود شود. از این روی، شفاعت پیامبر در مورد فاسق، جهت کاستن عذاب آنان نیز پذیرفته می‌شود و اختصاصی به ازدیاد نعمت‌های بهشتیان ندارد (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۲۴۵).

۷-۲. استدلال دوم

«يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم: ۸۵-۸۷) (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۳۶۹-۳۶۸). با توجه به اینکه مصدر به فاعل و مفعول هر دو اضافه می‌شود، مجرمان مالک شفاعت برای دیگران یا اینکه دیگران مالک شفاعت برای آنها نیستند. با وجود این حمل، معنای آیه به وجه نخست صحیح نیست؛ زیرا که مجرمانی که به سوی جهنم سوق داده می‌شوند، مالک شفاعت نسبت به دیگران نیستند. در نتیجه، معنای آیه به وجه دوم حمل می‌گردد. معنای استثنا در آیه نیز چنین است: دیگران توانایی شفاعت برای مجرمان را ندارند، مگر اینکه عهده‌ی در نزد خداوند اتخاذ نموده باشند. از این رو، هر کسی که اتخاذ چنین عهده‌ی به او صدق نماید، از جمله مرتکب گناهان کبیره، مشمول این آیه می‌شود (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۴۶). به بیان

دیگر، مرتکب گناهان کبیره در نزد خداوند، عهد توحید و اسلام را اتخاذ کرده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۹۹) و مشمول شفاعت می‌گردد. ولی کافران به دلیل فقدان چنین صفتی، مشمول شفاعت نمی‌شوند (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۴۹۶).

۳-۷. استدلال سوم

خداوند در مورد فرشتگان می‌فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ» (انبیاء: ۲۸). فاسق و مرتکب گناهان کبیره به دلیل داشتن ایمان، مرضی خداوند هستند. از این رو، شفاعت برای آنها نیز ثابت می‌گردد (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲، ص ۲۴۶-۲۴۷). از جهت دیگر، مرتکب گناهان کبیره به دلیل داخل شدن در شفاعت فرشتگان، مشمول شفاعت محمد نیز می‌شوند. زیرا که فرقی میان این دو قسم نیست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۹۹).

همچنین، قرآن در مقام تهدید کافران می‌فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۴۸). اگر شفاعت شامل مسلمان مرتکب صغیره یا کبیره نشود، میان مسلمان و کافر فرقی نخواهد بود و تخصیص دادن کافر به عدم شمول شفاعت، امری عبث خواهد بود (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۷۲۲). باتوجه به اینکه در این آیه فایده نداشتن شفاعت نسبت به کافران و در مخاطبه با آنان است، شفاعت شامل مسلمانان مرتکب گناه کبیره نیز می‌گردد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۰).

۴-۷. استدلال چهارم

خداوند مسلمانان را امر کرده است که وقتی به آنها تحیت و سلام داده شد، به گونه‌ای بهتر و زیباتر پاسخ گویند: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء: ۸۶). همچنین، خداوند مسلمانان را امر به تهیت به محمد نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ۵۶)؛ صلوات و سلام، تحیت است. از این رو، باتوجه به اینکه همه مؤمنان و مسلمانان به پیامبر تحیت می‌گویند، بایسته است محمد نیز چنین پاسخی دهد و برای همه آنها از خداوند طلب رحمت نماید. طلب رحمت نیز به معنای شفاعت است. از جهت دیگر، دعای پیامبر مقبول بوده و رد نمی‌شود. در نتیجه، خداوند شفاعت او را نسبت به همه مسلمانان قبول می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۰۰).

۵-۷. استدلال پنجم

اشاعره در اثبات مدعای خویش به احادیث نبوی نیز استدلال می‌کنند: «شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۱۷). این حدیث دلالت بر عمومیت عفو و غفران، و البته شفاعت می‌کند (آمدی، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۳۶۵). همچنین، «لكل نبي دعوة مستجابة فتعجل كل نبي دعوته وإني اختبأت دعوتي شفاعة لأمتي يوم القيامة فهي نائلة إن شاء الله من مات من أمتي لا يشرك بالله شيئاً» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۰۴).

از سوی دیگر، برخی از اشاعره برای عدم شفاعت در قیامت این چنین استدلال نموده‌اند: هر کسی در قیامت مشغول اعمال خویش است: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عبس: ۳۷) (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۳۱)؛ ترس شدید بر همه غالب است: «يَوْمَ تَرَوْنها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى» (حج: ۲) (همان).

۸. دیدگاه ملاصدرا درباره نظریه اشاعره

از دیدگاه ملاصدرا، اصل و اساس نظریه اشاعره درباره شفاعت صحیح است؛ اینکه شفاعت شامل از یاد نعمت‌های بهشتیان و کاستن عذاب جهنمیان یا ظالمان و فاسقان می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۱۷). با وجود این، تذکر نکته ذیل در مورد این نظریه باتوجه به مبانی حکمت متعالیه ضروری است:

بیان شد که از دیدگاه صدرالمتألهین، سنخیت و مناسبت ذاتی، شرط اصلی شفاعت است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۳۶). از این جهت، بدون وجود چنین شرطی، شفاعت تحقق نمی‌یابد و از این رو، شفاعت مستند به اراده گزافی [= تعلق اراده الهی بدون سبب مرجح] خداوند، آن گونه که اشاعره می‌پنداشتند، نیست. به همین روی، شفاعت از امور جزافی [= ترجیح بدون مرجح] نبوده و با قاعده علیت منافاتی ندارد (آشتیانی، ۱۳۸۱، ص ۵۲۱). زیرا که شفاعت، از علل اتفاقی؛ نظیر شفاعت در دنیا نیست و بایستی استحقاق شفاعت و مبدأ ظهور و بروز نور آن در باطن نفس انسانی موجود باشد (آشتیانی، ۱۳۸۱، ص ۶۸). چرا که آخرت دار جزا و پاداش است و دار عمل یا کردار نیست، و کسانی در آخرت مشمول شفاعت می‌گردند که اسباب آن را در دنیا فراهم کرده باشند (سبزواری، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۴۸)؛ نه اینکه

بدون وجود چنین اسباب و عللی با اراده گزافی خداوند شفاعت گردند. در نتیجه، باتوجه به ملاک برهانی ملاصدرا، گناهکاران در صورتی مشمول شفاعت می‌گردند که قابلیت و استعداد در آنها باقیمانده باشد. در غیراین صورت، یعنی با راسخ شدن ملکه گناه و امور ناپسند، شفاعت آنها را فرامی‌گیرد. در مقابل، اشاعره قاعده علیت را منکرند. از این روی، بحث شفاعت در نظام فکری آنها امری جزافی بوده و مبتنی بر قاعده علیت و سنخیت ذاتی نیست. آنها بدون تبیین قاعده علیت و سنخیت آن، شفاعت اخروی را می‌پذیرند و گناهکاران را مشمول شفاعت می‌دانند.

بنابراین، آیات و استدلال‌های اشاعره در مورد انسان‌هایی صدق می‌کند که استعداد هدایت در آنها باقیمانده باشد. در غیراین صورت، مشمول آیاتی می‌گردند که به صراحت شفاعت در مورد آنها نفی می‌شود. گفتنی است، ملاصدرا این مطلب را در طی مبانی برهانی خویش تبیین می‌نماید.

بدین جهت، از دیدگاه صدرالمألهین به دلیل نبود استعداد و قوه در آن عالم و به فعلیت رسیدن همه انسان‌ها، آیات، نافی شفاعت در آخرت می‌باشد؛ مانند: «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ» (بقره: ۴۸).

۹. نتیجه‌گیری

شفاعت از جمله مباحث کلامی است که متفکران مسلمان با الهام‌گیری از آیات قرآن آن را مطرح کردند. بر این اساس، معتزله و اشاعره در شفاعت پیامبر اسلام اتفاق نظر دارند و مباحث پراکنده‌ای را در مورد شفاعت سایر پیامبران مطرح کرده‌اند. به گونه‌ای که می‌توان گفت، از دیدگاه آنان هر پیامبر شفاعت‌کننده امت خویش است. از نظر ملاصدرا، شفاعت به معنای بخشیدن و هبه نمودن شخصی یا چیزی را به کسی دیگر یا درخواست و طلب نمودن چیزی برای اوست. از این جهت، شفاعت به معنای وسیله قرار دادن، دوستی یا قرابت برقرار نمودن می‌باشد که ماده آن از «شفع» بوده و متضاد آن «وتر» و به معنای فردیت [و تنهایی] است؛ بدین معنا که شفاعت‌کننده، شفاعت‌شونده را از تنهایی و فردیت بیرون می‌آورد و او را ملحق به خویش می‌نماید. باتوجه به این نکته، ملاصدرا موجودات مجرد

در قوس نزول و انسان‌های کامل در قوس صعود را به دلیل واسطه در فیض بودن، شفاعت‌کننده می‌داند. پیامبر اسلام نیز به دلیل جامعیت اسمایی، یعنی مظهر اسم «الله» بودن، فاتح باب شفاعت است که بعد از او، ائمه اطهار هستند. در مسئله شفاعت‌شوندگان که بیشترین مباحث و اختلاف در مورد آنها است، معتزله شفاعت را در ازدیاد نعمت‌های بهشتی مؤمنان می‌دانند و شمول شفاعت را در کاستن عذاب فاسقان و ظالمان منکر شده‌اند. در مقابل، اشاعره علاوه بر دانستن شفاعت نسبت به مؤمنان، آن را در کاستن عذاب فاسقان و ظالمان نیز فراگیر می‌دانند. ملاصدرا، ضمن نقادی نظریه معتزله، شفاعت را در کاستن شدن عذاب دوزخیان نیز موثر می‌داند؛ البته در صورتی که افعال ناپسند آنها ملکه راسخ نشده باشد. از سوی دیگر، به نظر ملاصدرا آیات و استدلال‌های اشاعره درباره انسان‌هایی صدق می‌کند که استعداد هدایت در آنها باقیمانده باشد. در غیر این صورت، مشمول آیاتی می‌شوند که به روشنی شفاعت در مورد آنها نفی می‌شود. البته، ملاصدرا این مطلب را در طی مبانی برهانی خویش تبیین می‌نماید. بدین جهت، می‌توان گفت که ملاصدرا اولین متفکر عالم اسلامی است که دیدگاهی جامع و برهانی در مورد مسئله شفاعت و مباحث پیرامون آن ارائه می‌دهد. همچنین، او برای ارائه تفسیری برهانی از آیات مربوط به شفاعت تلاش‌هایی کرده است.

پی نوشت

۱. در روایات شیعی آمده است: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۹). احادیث فراوانی با این مضمون از ائمه اطهار نقل شده است که طبق آنها حجت الهی و انسان واسطه در فیض می‌باشد و وجود او ضروری حفظ نظام عالم است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۹۲). البته طبق مبانی صدرالمতألهین بدین جهت شفاعت‌کننده نیز هستند. «مرتبه انسان کامل عبارت است از جمع جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلیه و جزئیه و مراتب طبیعت تا آخر تنزلات وجود.... و لهذا سزاوار خلافت حق و مظهر اسماء و صفات جناب مطلق اوست» (جامی، ۱۳۷۰، ص ۶۳).
۲. این حدیث در منابع روایی شیعی یافت نشد.
۳. صدرالمتألهین در این عبارت، وجود منبسط و عقل اول را یکی می‌داند؛ حال آنکه طبق مبانی عرفا، عقل اول از ظهورات وجود منبسط و اولین ظهور کونی اوست. تفصیل این مطلب، پژوهشی مستقل می‌طلبد.
۴. این روایت مورد استدلال صدرالمتألهین در منابع روایی شیعی یافت نشد؛ هرچند مضمون این حدیث با مبانی برهانی حکمت متعالیه تطبیق داشته و تناقض ندارد.
۵. باتوجه به مبانی و برهین صدرالمتألهین، در صورتی که فسق، ملکه فاسق نشده باشد و بدین ترتیب استعداد هدایت در او باقیمانده باشد، مشمول شفاعت می‌شود.
۶. مهمله، قضایایی هستند که حکم در آنها به موضوع کلی، از جهت نسبت آن به افراد خارجی تعلق می‌گیرد؛ مانند قضیه «انسان در زیان است» که مقصود از انسان، مفهوم کلی آن نیست، بلکه افراد و مصادیق خارجی انسان است. باوجود این، تعلق حکم به همه یا بعضی از افراد موضوع در قضیه مشخص نگردیده است.
۷. «المرحومون لسلامة فطرتهم و قصور معاصیهم و ضعف علائقهم الجسمانية، فهم من أهل الرحمة و الشفاعة، سواء صفت نفوسهم عن الأخلاق الردية و الأمراض النفسانية او كانوا ممن خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا و ذلك لضعف عوائقهم و قلة علائقهم فنجوا عن العذاب المهين بشفاعة الشافعين» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۳۴).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آشتیانی، سیدجلال‌الدین؛ *شرح بر زادالمسافر*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
۳. آمدی، سیف‌الدین؛ *أنبکار الأفكار فی أصول الدین*؛ تحقیق احمد محمد مهدی؛ قاهره: دارالکتب، ۱۴۲۳.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *إعتقادات الإمامیه*؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴.
۵. _____؛ *توحید صدوق*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸.
۶. ابن سیده، ابی‌الحسن علی بن اسماعیل؛ *المحکم والمحیط الاعظم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۸. اشعری، ابوالحسن؛ *مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین*؛ تحقیق فرانس اشتاینر؛ آلمان: ویسبادن، ۱۴۰۰.
۹. تفتازانی، سعدالدین؛ *شرح المقاصد*؛ تحقیق عبدالرحمن عمیره؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۹.
۱۰. جامی، عبدالرحمن؛ *نقد النصوص فی شرح نقض الفصوص*؛ تصحیح ویلیام جیتیک؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۱. جرجانی، میرسید شریف؛ *شرح المواقف*؛ تصحیح بدرالدین نعسانی؛ قم: الشریف الرضی، ۱۳۲۵.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ *ادب فنای مقررین*؛ قم: اسراء، ۱۳۸۸.
۱۳. _____؛ *معاد در قرآن*؛ قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۱۴. رازی، فخرالدین؛ *الأربعین فی أصول الدین*؛ قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریه، ۱۹۸۶.
۱۵. _____؛ *التفسیر الکبیر*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۶. زمخشری، محمود؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۱۷. سیوطی، جلال‌الدین؛ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۸. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد؛ *تفسیر سوراآبادی*؛ تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۲۰. عبدالجبار، ابوالحسن؛ *متشابه القرآن*؛ قاهره: مکتبه دارالتراث، بی تا.
۲۱. _____؛ *تنزیه القرآن عن المطلاعین*؛ بیروت: دارالنهضة الحدیثه، ۱۴۲۶.
۲۲. _____؛ *المتنی فی أبواب التوحید والعدل*؛ تحقیق جورج قنوتی؛ قاهره: الدارالمصریه، ۱۹۶۲.
۲۳. _____؛ *شرح الأصول الخمسه*؛ تحقیق احمد بن حسین ابی‌هاشم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ *الکافی*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷.
۲۵. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم؛ *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*؛ تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
۲۶. _____؛ *تفسیر القرآن الکریم*؛ تصحیح محسن بیدارفر؛ قم: بیدار، ۱۳۶۶.
۲۷. _____؛ *اسرار الآیات*؛ تحقیق خواجه‌جوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰.
۲۸. _____؛ *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*؛ تصحیح امینی و امید؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
۲۹. _____؛ *شرح أصول الکافی*؛ محمد خواجه‌جوی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.

